

جفر سبحانی

داوری نهایی در باره فدک

قاضی دادگاه ناهمه محتویات پرونده را به وقت نهار، هرگز نمی تواند درباره آن تصمیم بگیرد، ما قسمتی از پرونده و مدارک در شماره قبل منعکس کردیم ، و باقیمانده آنرا در این شماره مطالعه می فرمائید .

شاید در این تاریخ و آشنایی با مقدم و موقعت آن ، و همچنین آشنایی به شهود پرونده ، اهمیت بسیاری در تشخیص حقیقت دارد .
تذکره پرونده شاکی و طرح دعوی حاجت پیامبر گرامی حضرت زهرا (ع) است و تمام موقعت و طهارت و انگی او بر همه مشهود می باشد . طرف شکایت ، رئیس حزب حاکم ، حلیفه وقت امیر مکر است که پس از پیامبر گرامی تمام قدرت را به دست گرفت ، گروهی از ترس و گروهی به امید دنیا و دارا بودند .

هنوز امیر مکر پیامبر در روز نگذشته بود که به زهرا خوردند که ما بویان حلیفه امیر مکران بود از سر زمین فدا بیرون کرده اند و در شرف ناز را به دست گرفته اند ، از این جهت با گروهی از زنان بنی هاشم به قصد یار

مکتب اسلام

گیری حق خویش ، پیش حلیفه رفت و گفتگوهای به شرح زیر میان او و حلیفه انجام گرفت .
دختر پیامبر : چرا کفر گران مرا از سر زمین فدک اخراج کردی ؟ چرا مرا از حق خویش باز داشتی .
حلیفه : من از قدرت شایسته ام که پیامبر را در خود چیرگی دارم نمی گذارم .
دختر پیامبر : فدک را پدرم در حال حیات به من بخشیده بود و من در زمان حیات پدرم ما را کفالت بودم .

حلیفه : آیا برای این مطالب شهود و گواهی داری ؟
دختر پیامبر : آری شهودی دارم ، گواهایی من عبارتند از علی و ما بین سپس همگی به درخواست زهرا ، به االکیت او در زمان پیامبر گواهی دادند .

در حالی که بسیاری از نویسندگان تنها از علی و ام ایمن به عنوان شهود دخت پیامبر اسم برده اند برخی می نویسند که حسن و حسین (ع) نیز گواهی دادند و این حقیقت را مسلم رود (۱) و علی (ع) نقل کرده اند بلکه غیر زهرا (۲) می گویند : خلاصی از غلامان پیامبر خدا ، به عقابیت زهرا گواهی داد ، ولی نام او را نمی برد ولی الکلندی (۳) بنام آن غلام نیز تصریح می کند و می گویند : او را باح غلام پیامبر بود ، البته از نظر تاریخی می توان گفت ، این در نقل با هم منافاتی ندارند زیرا طبق نقل مورخان ، حلیفه شهادت یک مرد وزن را برای اثبات مدعا کامل ندانست (و در آیه سوره بقره می آید : حوا هیه یومر) از این جهت ممکن است دخت پیامبر برای تکمیل شهود ، حسن و عیسی را نیز شهادت آورده باشد .

لیکن از نظر احادیث شیعه ، دخت پیامبر علاوه بر شهود ، در شان اسماء بنت همیس را آورد و نیز بر احادیث که ما وارد شده است که پیامبر االکیت زهرا را آورده است ، و در نامهای تصدیق کرده بود (۴) و طهارت زهرا را آورده است .

امیر مؤمنان پس از اقامه شهادت ، حلیفه را به شاه خرد مبارزه طلبید ، زیرا وی از کسی شاهد می خواهد که فدک در تصرف او است و مطالبه شاهدان متصرف بر خلاف موازین قضایی اسلام است از این لحاظ

- ۱- مروج الذهب بخش آغاز خلافت عباس
- ۲- تفسیر سوره بقره ج ۸ ص ۱۲۵ ، و ج ۸ ص ۹۳ نقل از سراج
- ۳- فتوح البلدان ص ۴۳
- ۴- بحار الانوار ج ۸ ص ۱۰۵ و ۹۳ چاپ کتبی
- ۵- احتجاج ج ۱ ص ۱۴۴ چاپ نجف

رو به حلیفه آمد گفت : هر گاه من مدعی مالی باشم که در دست مسلمانان است از چه کسی شاهد می طلبی ؟ از من شاهد می طلبی که مدعی هستم ، یا از شخص دیگر که مال در اختیار و تصرف او است حلیفه گفت : در این موقع من از تو گواهی طلبه علی فرمود : مدتها است که فدک در اختیار و تصرف ما است اکنون که مسلمانان می گویند فدک از اموال عمومی است باید آنان شاهد بیورند نه این که شما از ما شاهد بخوای ؟ حلیفه در برابر منطق تیر و مند امام سکوت انتخاب کرد . (۵)

پاسخهای حلیفه :

تاریخ پاسخهای حلیفه را به صورت های مختلف نقل کرده ، و از آنجا که مسئله فدک از طرف دخت پیامبر ، به نظر مکر مطرح گردیده است جاداد که معتقد شوم که حلیفه در هر موردی نوعی پاسخ داده است اینک پاسخهای وی :

۱- هنگامی که شهود زهرا ، به نفع او گواهی دادند ، عمر و ابو عبیده به نفع حلیفه گواهی داده و گفتند : پیامبر گرامی پس از از این زندگی خاندان خود ، و باقیمانده درآمد آن چارادر مصالح اسلامی صرف می کرد ، اگر فدک در دست دختر او بود ، چرا قسمتی از درآمد آن چارادر در موارد دیگر صرف می نمود ، نه از من و اختلاف شهود سبب شد که حلیفه

۲- سیره حبیبی ج ۳ ص ۴۰

برآورد ، و گفتار همگی را صحیح و پیا برجا بیندیشد
 دیگویی ؛ که بشود هر دو طرف صحیح و راست می-
 گویند و من شهادت همگی را می پذیرم ، هم علی
 و ام ایمن راست می گویند و هم عمر و ابوهیثمه ، ذر
 فلک که در اختیار ذر بود ؛ ملک پیامبر بود ، و از
 درآمد آنجا زندگی سعادان خود را تأمین می کرد
 و درآمد اضافی را میان مسلمانان تقسیم می نمود .
 من نیز از روش پیامبر بی روی می گم . دعت پیامبر
 فرمود : من حاضریم و درآمد باقی آنجا را در مصالح
 اسلامی صرف نمایم . خلیفه گفت من بوی تو این کار
 را انجام می دهم (۱)

۲ - خلیفه ، گواهای قاطعه را برای اثبات
 مدعی وی کافی ندانست و گفت هر گوا گواهی باک مرد
 و لکن پذیرفته نیست یا باید دو نفر مرد و یا یک مرد و
 دو زن گواهی دهد (۲) از نظر احادیث شیعه این قاطعه
 خلیفه از شهود دعت پیامبر گرامی سزاوارتر دانست
 زیرا وی شهادت امام حسین را از آن نظر که شهوهر
 قاطعه و فرزندان او می باشد ، پذیرفت و شهادت
 امام ایمن را چون کثیر ذر را و امامان دعت عیسی را
 از این جهت که روزگاری همسر حضرت ابوطالب
 بود ، مردود دانست و از آنرا گردایشان ملک خودداری
 کرد (۳)

- ۱- شرح جدیدی ج ۱ ص ۱۶
- ۲- سیرت حبیبی ج ۲ ص ۲۰۰ فتح البلدان ج ۲ ص ۲۲ معجم البلدان ج ۴ ماده فلک
- ۳- بحار الانوار ج ۸ ص ۱۰۵
- ۴- شرح جدیدی ج ۱ ص ۱۶

۳- خلیفه گواهای دعت پیامبر را برای اثبات
 مدعی ذر کافی دانست و قاطعه ای بنام او تنظیم
 کرد ولی سپس با اصرار عمر آنرا ناذبند گرفت .
 ابراهیم بن سعید ثقفی در کتاب الخلفاء می
 نویسد : خلیفه پس از اقامه شهود و تسبیح گرفت که
 فلک را بعد دعت پیامبر خود باز گرداند . سپس در
 یک ورقه ای از پوست ، قباله فلک را به تمام قاطعه
 نوشت ، قاطعه از خانه ابویرون آمد ، در بین راه با عمر
 معاهد شد حس از جریان آگاه گردید و قباله را
 خواست و حضور خلیفه آمد ، و بعد از اعتراض
 گفت : فلک را به قاطعه دادی در حالی که علی به طبع
 خود شهادت می دهد و ام ایمن نیز پیش نیست سپس
 آمدن در نامه المباحث و آنرا پاره کرد (۴)

این جریان قبل از آن که از سلامت نفس خلیفه
 حکایت کند ؛ از انان و ضعف نفس او حاکی است
 و می رسد که دستگاه قضائی اسلام نتیجه انداره
 نایب تعالیات افراد بوده است .
 ولی حتی جریان بالا را بصورت دیگر نقل می-
 کند و می گوید :

خلیفه مالکیت قاطعه را تسلیم نمود ، از آنجا که
 عمر وارد شد و گفت نامه چیست وی گفت مالکیت
 قاطعه را در این ورقه تسلیم نمودم و وی گفت تو
 بعد از آمدن فلک باز آمد هستی زیرا اگر فردی مشرک
 عرب بر شد مسلمان نیام کردید از آنجا هر چه جنگی

آنها را تأمین خواهی کرد از این جهت نامه را گرفت
 و پاره نمود . (۱)
 در این جا تنظیم پرونده فلک و با بیان می رسد
 دلایل طرفین و اعتراضات آنان منعکس گردیدند پرونده
 حادثه ای که تقریباً هزار و چهارصد سال از آن می-
 گذرد از تو تنظیم شد اکنون باید ذمه احوال و سن
 داورى اسلام در این حادثه چه نوع قضاوت و داورى
 می کن و

داوری نهائی

داوری نهائی در باره پرونده فلک ، موکول به شماره
 بعد می باشد و در آینده ثابت خواهیم نمود که باز
 داری دعت پیامبر گرامی از فلک حق کشی بزرگی بود
 که تاریخ قضائی اسلام به خاطر دارد .
 ولی در اینجا نکته ای را یاد آوری می کنیم
 و آن این است : ما در گذشته بدلائل روشن ثابت نمودیم
 که پس از نزول آیه و آت ذالقرنی حقه (سوره
 اسراء آیه ۲۶) پیامبر گرامی فلک را بذرهای خود
 بخشید ، در این باره علاوه بر مدارک اهل تش پیشوایان
 باک شیعه ، بر این مطلب تصریح کرده اند ؛ و بزرگانی
 از محدثان ، مانند حاشی ، وادلی و سید بحر بنی
 احادیث شیعه را در کتابهای خود گرد آورده اند و ما
 برای نمونه یک حدیث را یاد آور می شویم .
 حضرت صدیق می فرماید : هنگامی که آیه
 و آت ذالقرنی ، نازل گشت پیامبر از جبرئیل پرسید-

مقصود از ذی القرنی ، کیست جبرئیل گفت خوبش او ندان
 تو در این موقع پیامبر قاطعه و فرزندان او را خواست
 و فلک را به آنها بخشید و فرمود خداوند بمن دستور
 داده است که فلک را برای شما واگذار کنم (۲)

پاسخ بک سؤال :

ممکن است گفته شود که سوره اسراء از سوره
 های منکی است و فلک در سال هفتم هجرت در اختیار
 مسلمانان قرار گرفت ، چه گونه ممکن است آیه ای
 که در مکه نازل شده حکم حادثه ای را بیان کند که
 چند سال بعد رخ خواهد داد .

پاسخ این سؤال روشن است زیرا مقصود از این
 که سوره ای منکی و بامدنی است این است که اکثر
 آیات آن در مکه و مدینه نازل شده است زیرا در بسیاری
 از سوره های منکی ، آیات مدنی و باعکس وجود
 دارد و با مراجعه به تفاسیر و شان نزول آیات ؛ این
 مطلب معلوم می گردد .

علاوه بر این ؛ مضمون آیه گواهی می دهد که این
 آیه در مدینه نازل شده است زیرا پیامبر اکرم در مکه
 چندان امکاناتی نداشت که حق خویشاوند و مستند
 و در راه مانده ؛ بپردازد و به نقل مسرف به آنها ایز
 آیه که بیست و ششمین آیه این سوره است در مکه نازل
 شده است بلکه آیه های ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹
 نیز در مدینه نازل شده اند (۳) از این جهت مکمل
 بودن سوره قضائی با نزول آیه در مدینه به حداد .

- ۱- سیرت حبیبی ج ۳ ص ۴۰
- ۲- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۷
- ۳- الدر المنثور ج ۴ ص ۱۷۶-۱۷۷